

تأثیر الگوی توسعه شهری ابن ربیع بر گونه گسترش شهرهای خراسان بزرگ در سده‌های سوم تا هفتم هجری (با استناد به نوشتار تاریخی، جغرافی نویسان مسلمان)

منصوره صاحبی بزاز*

احمد تندی**

چکیده

خراسان بزرگ در سده‌های بعد از اسلام، در نمودهای متفاوت از تأثیرگذارترین نواحی بر فرهنگ اسلامی ایران بوده است. گونه گسترش شهرهای این منطقه در سده‌های سوم تا هفتم هجری یکی از این نمودهاست. بارزترین خصوصیت شهرهای خراسان این دوره، گسترش بیشتر شهرهای بنا شده قبل از اسلام است که علاوه بر حفظ عناصر اولیه قبل از اسلام، با الگوی توسعه در دوره اسلامی تطبیق و بر اساس آن گسترش یافتند. در این پژوهش اثبات گردیده که الگوی توسعه شهری در این دوره اغلب بر اساس آموزه‌های دین اسلام توسط فقها، برای فرمانروایان مشخص شده است. همانند توجه به مسئله وجود آب، ساختن مسجد جامع، ایجاد بازار و تأمین امنیت شهروندان. این مهم بر اساس مطالعات کتابخانه‌ای و با بررسی نظرات ابن ربیع، فقیه سده سوم هجری و با بهره گرفتن از شواهد تاریخ جغرافیایی خراسان بزرگ و کتب جغرافی نویسان این دوره با روش توصیف، تطبیق و تحلیل بادیدگاه استنباط‌گرایانه به انجام رسیده است.

واژگان کلیدی

توسعه شهری، ابن ربیع، خراسان بزرگ، جغرافی‌نویسان.

sahebi_46@yahoo.com

ac.ir.art@tondi

تاریخ پذیرش: ۹۵/۳/۱۲

*. دکتري پژوهش هنر گرايش تاريخ فرهنگ اسلامي.

** استاديار دانشگاه هنر تهران.

تاریخ دریافت: ۹۴/۹/۱۶

طرح مسئله

اغلب محققین صاحب نظر، دوره‌های شهرسازی ایران، از آغاز اسلام تا قبل از دوران معاصر را به سه دسته تقسیم کرده‌اند: شهرهای سده‌های نخستین اسلامی، شهرهای سده‌های میانی و شهرهای دوره متأخر. به اعتقاد ایشان گرچه در هر دوره تاریخی شهرسازی از جهاتی دارای اهمیت است، شهرسازی دوره میانی اسلام به دلیل برخورداری از ویژگی‌های خاص نشان‌دهنده سیمای واقعی‌تر شهرهای ایران در دوره اسلامی است.^۱

از اواخر سده نهم میلادی / سوم هجری بعد از آنکه حکومت‌هایی با ریشه‌های ایرانی در شرق ایران قدرت را در دست گرفتند، در خلق نمودهای متفاوت فرهنگ و هنرها از جمله شهرسازی و معماری تحول چشمگیری اتفاق افتاد؛ به طوری که می‌توان این دوره را عصر شکوفایی و نوآوری فرهنگ اسلامی در ایران دانست،^۲ زیرا خصوصیات فرهنگی و هنری قبل از اسلام ایران با تفکر و باورهای اسلامی امتزاج پیدا کرد. حاصل این امتزاج تحولی چشمگیر در تمام نمودهای فرهنگ ایران در دوره اسلامی بود. پدیده گسترش و آبادانی شهرهای ایرانی خراسان بزرگ یکی از بارزترین نمودهای بصری است که براساس مکتوبات تاریخی و آثار محدود باقی مانده می‌توان آن را بازشناسی کرد. آرامش سیاسی نسبی، رونق اقتصادی و سلیقه معماران در کاربرد نقشه‌های مبتکرانه در شهر سازی و معماری بناها و کاربرد مصالح ساختمانی مرغوب، موجب شد که شهرهای این دوره از خصوصیات خاص برخوردار گردند.^۳

بارزترین خصوصیت شهرها در طول سده‌های میانه در مناسبات شهری، متأثر شدن از گفتمان «مدینه اسلامی» بود. واژه «مدینه» در مفهوم «شهر» بیشتر ابعاد دینی و سیاسی داشت؛ زیرا مدینه جایی بود که در آن عدالت اجرا می‌شد و مقر دولت یا نمایندگان حکومت و عناصر مذهبی بود. شهر نمونه وار اسلامی، برای تحقق آرمان‌های اسلامی، از یک «نظام برنامه‌ریزی اندیشه شده» پیروی می‌کرد. تجلیات این امر در شکل و مناسبات درونی شهر اسلامی بروز داشت.^۴

در این دوره گسترش شهرها ارتباط مستقیمی با قدرت حکومت‌ها داشت. پدید آمدن، توسعه یا از رونق افتادن یک شهر با جریانات سیاسی در ارتباط بود. از آنجایی که مهم‌ترین دلیل عمده توسعه

۱. کیانی، شهرهای ایران، ج ۱.

۲. کرمر، احیای فرهنگی در عصر آل بویه، ص ۱۶۸.

۳. دونالد، معماری اسلامی ایران در دوره ایلخانی، ص ۲۵۰.

۴. یوسفی فر، «الگوی گسترش کالبدی شهر در سده‌های میانه»، مجله شناخت، ص ۳۰۷؛ جهت آگاهی از مبحث مورد نظر مقاله به طور کامل دیده شود.

شهرها، قدرت حاکمان و رونق یافتن تجارت شهرها بود، حضور دولت به‌عنوان نقش آفرین اصلی در زمینه سازمان‌دهی و اداره جامعه، تهیه قوانین، ایجاد و تنظیم ضابطه‌ها و نظارت بر اجرای آنها، جلوگیری از تجاوزها و برقراری نظم اجتماعی و حفاظت از شهرها و واحدهای وابسته به آن در برابر تجاوزهای دیگران ضروری بود.^۱

بیشتر شهرهای مهم خراسان بزرگ که در طول سده‌های نهم تا سیزدهم میلادی / سوم تا هفتم هجری دارای حیات اجتماعی بوده‌اند، در اثر گسترش شهرهای قدیمی و ایجاد تغییرات عمده در بافت این‌گونه شهرها رشد یافته بود. بعضی از عوامل رشد این شهرها عبارتند از: عوامل طبیعی همچون پر آبی، آبادانی و سرسبزی منطقه، مهاجرت زیاد از دیگر نقاط به این شهرها و به دنبال آن رشد جمعیت، رونق تجارت به دلیل تولید محصولات کشاورزی و مصنوعات دست ساز، فراهم بودن زمینه صادرات و جابجایی کالا به دیگر مناطق جهان به دلیل واقع شدن در مسیر جاده‌های تجاری، تبدیل شدن یک شهر به مرکز حکومت و اهمیت سیاسی. این شهرها از قبل از ورود اسلام به صورت یک هسته عمرانی دارای حیات بودند. از سده سوم هجری به دلیل قدرت حکومت‌های نیمه مستقل اسلامی - محلی و رونق اقتصاد و تجارت در منطقه به دلیل ازدیاد تولیدات شهرها به مرور زمان به اهمیت آنها افزوده شد و تکامل یافتند و به صورت شهرهای گسترش یافته درآمدند، هرچند با اندک تفاوت‌هایی که بیشتر ناشی از عوامل محیطی و اقلیمی بود.

هدف این تحقیق اثبات این موضوع است که مطابق اسناد تاریخی در طول سده‌های میانه گسترش شهرها در کل سرزمین اسلامی از جمله خراسان بزرگ براساس طرح‌های از پیش مطالعه شده بوده است. این الگوی توسعه و برنامه‌ریزی اغلب با سنت‌های اسلامی و نظرات فقها و جامعه‌شناسان مسلمان در مورد چگونگی نحوه گسترش شهرها، در این زمینه هماهنگ بوده است. این امر براساس مکتوبات مرتبط با جغرافیای تاریخی خراسان بزرگ اثبات شده است. روش تحقیق در این مقاله با بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای، به صورت توصیفی - تحلیلی و با دیدگاه استنباط‌گرایانه به تشریح چگونگی گسترش و نحوه برنامه‌ریزی شهری در شهرهای خراسان بزرگ براساس قوانین حاکم بر کل سرزمین اسلامی، بنا بر شرایط بومی در طول سده‌های نهم تا سیزدهم میلادی / سوم تا هفتم هجری پرداخته شده است. در نهایت با بهره‌گیری از تطبیق محتوا، استدلال‌ات عقلی و استفاده از منابع تاریخی، مفاهیم مرتبط با هدف پژوهش استنباط گردیده است.

۱. ورجاوند، شهرسازی و شهرنشینی در ایران، ج ۴، ص ۴.

الگوی توسعه شهرها در خراسان بزرگ سده‌های نهم تا سیزدهم میلادی / سوم تا هفتم هجری اگر تعریف برنامه‌ریزی شهری و داشتن الگوی توسعه: «انتخاب بهترین روش برای رسیدن به اهدافی معین و از قبل تعیین شده براساس معیارهای مشخص و چارچوب امکانات و محدودیت‌هایی بود که شرایط حاکم بر جامعه آن را معلوم می‌کرد، لازم بود تا حاکمان مسلمان به چند مسئله برای رسیدن به اهداف خود توجه داشته باشند. این مسائل عبارت بودند از توجه به امور فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و عمرانی. همچنین توجه به مکان‌یابی جای شهر، امکان فراهم آوردن مایحتاج مردم و امکان دفاع و محافظت از شهر از دیگر امور مورد توجه برای حاکمان بود. دیدگاه‌های اسلام در برنامه‌ریزی شهری تمام جوانب مسئله را دربر گرفته است.»^۱ براساس مکتوبات تاریخی ویژگی اصلی شهرهای سده‌های میانه در ایران، غلبه یابندگی آموزه‌های دینی بر مناسبات اجتماعی شهرها بود. در نتیجه، حضور و عملکرد دستگاه دینی در شهر تثبیت می‌شد، دستگاه دینی شهر با برقراری مرجعیت و نظارت خود، به تدریج مناسبات اجتماعی - فرهنگی شهر و منطقه را براساس معیارهای مذهبی متحول می‌ساخت. در شهرهای این دوره، روال‌های اجتماعی - فرهنگی، آداب و رسوم و حتی مناسبات کالبدی شهر با قوانین و الگوهای نظری اسلام منطبق بود.^۲

در طول سده‌های آغازین ورود اسلام به سرزمین‌های خارج از شبه جزیره عربستان، حکومت‌های اسلامی با وفق تجربیات قبل از اسلام سرزمین‌های مفتوح، در تمام زمینه‌های مورد نیاز کار الگو سازی در برنامه‌ریزی شهری را به انجام می‌رساندند. گستردگی و استمرار سیاست شهرسازی در این دوره سبب شد که به تدریج این کار تحت قواعد علمی درآید و مجموعه‌های حقوقی و مهندسی، که به منزله دستورالعمل‌های پایه‌گذاری و عمران شهری بود، شکل گیرد. در این دوره برخلاف معیارهای شهرسازی قبل از اسلام لازم بود، تا شهرها براساس تعالیم و مقتضیات اسلام بنا گردد یا گسترش یابد تا فضای کالبدی زندگی اجتماعی مطابق الگوهای اسلامی فراهم شود. با بررسی اوصاف شرح داده شده توسط جغرافی‌نویسان سده مذکور و حتی بعد از آن، شباهتی که در توصیف شهرهای خراسان بزرگ و دیگر شهرهای ایران وجود دارد، بیانگر آن است که شرایط و معیارهای مشابهی در شهرسازی یا گسترش شهرها برای تمام سرزمین اسلامی آن دوره از جمله خراسان وجود داشته است. این معیارها در بین فقها، حاکمان و مردم عادی دارای اهمیت بوده است. از طرفی سلامت و درستی این معیارها را دوام و استمرار حیات عمرانی مطلوب شهرهایی که دارای

۱. عثمان، مدینه اسلامی، ص ۷۹.

۲. یوسفی فر، «الگوی پیدایش شهر و شهرنشینی در ایران»، مجله تاریخ ایران، ص ۱۵۵.

چنین شرایطی بودند تأیید می‌کند. بسیاری از این شهرها مانند: مرو، هرات، نیشابور و بخارا با اینکه امروزه در کشورهای مختلفی قرار دارند، ولی همچنان جزء شهرهای مهم هستند.

یکی از اولین آثار مکتوب باقی مانده در زمینه نحوه گسترش شهرها در دوره اسلامی، کتابی است متعلق به شهاب‌الدین احمد ابن محمد ابن ربیع.^۱ او از نخستین کسانی است که براساس مبانی اسلامی الگویی را در نحوه برنامه‌ریزی شهری ارائه داده است. کتاب وی *سلوک الممالک فی تدبیر الممالک علی التمام و الکمال* نام دارد که آن را برای معتصم عباسی در سال ۸۴۲ م. / ۲۲۷ ق نوشته است. این کتاب بعدها یکی از کتاب‌هایی بود که توسط افرادی چون ماوردی، مسعودی، ابن‌خلدون و دیگر جامعه‌شناسان مسلمان الگو واقع شد. هر کدام از ایشان بنا به شرایط تاریخی و جغرافیایی زمان خود به تألیف کتاب‌هایی دست زدند که در زمان آنان و نیز در دوره‌های بعدی در نحوه الگوهای شهرسازی اسلامی تأثیر گذار بود.

ابن ربیع برای حاکم در هنگام بنای یک شهر یا گسترش یک شهر قدیمی شرط‌هایی اساسی، بر پایه احکام اسلامی بیان می‌کند. این شروط در ادوار مختلف تا قبل از دوره معاصر با اندک تفاوت‌هایی در تمام سرزمین‌های اسلامی به‌خصوص در بین حکامی که از دربار بغداد در شیوه‌های حکومتی تقلید می‌کردند به‌عنوان الگو مطرح بوده است.^۲ می‌توان استنباط کرد با توجه به اینکه در سده نهم میلادی / سوم هجری مسلمانان آشنایی کاملی با گونه شهرسازی ساسانیان یافته بودند، به یقین الگوی شهرسازی ابری ربیع برگرفته از الگوی شهرسازی ساسانی است که پس از اسلام با توجه به معیارهای اسلامی آن را پیراسته کرده و به خلیفه معتصم عباسی سفارش و دیکته کرد.

ابن ربیع شرط‌های هشت‌گانه‌ای برای نمای عمومی و چارچوب اصلی شهرها را ترسیم کرده است. در این شروط فراهم کردن تأسیسات خدمات عمومی به‌عنوان وظیفه اصلی حاکمان تعیین شده است. همچنین در این شرایط اولویت‌ها به صورتی منطقی با توجه به ضرورت‌ها ذکر شده است؛ به‌طوری که فراهم شدن آنها در یک شهر احتیاجات آنجا را در زمان خود برآورده می‌ساخت. براساس این دیدگاه، تمام شهر همچون یک خانه بود.^۳ این برداشت بیانگر آن است که در الگوی گسترش شهرهای خراسان، بعد از اسلام بارزترین نمود شهر اسلامی را می‌توان مشاهده نمود. در این دوره

۱. فقیه سده ۹ / ۳، تولد ۸۸۵ / ۲۷۲ در بغداد، هم زمان با معتصم عباسی.

۲. سامانیان ۲۶۱ تا ۳۹۵، قره‌خانیان ۲۱۸ تا ۶۱۱، غزنویان ۳۴۴ تا ۵۸۳، سلجوقیان ۴۲۹ تا ۵۵۳ و اخلاف ایشان در ماوراءالنهر از همین الگو جهت توسعه شهرهای خود استفاده کرده‌اند؛ زیرا این حکومت‌ها نه‌تنها در دین و سیاست که در تمام شئون مقلد دربار بغداد بودند. (نرشخی، تاریخ بخارا، ص ۷۳)

۳. ابن ربیع، *سلوک الممالک*، ص ۸۶.

جوانب عمرانی، اقتصادی و اجتماعی مورد توجه بوده است؛ به طوری که تأثیر جوانب مختلف در محورهای حاکم بر چگونگی گسترش شهرهای این منطقه خود را نشان داده است.

شرط‌های هشت‌گانه ابی‌ربیع جهت توسعه شهرها

هرچند در آغاز تأسیس یا گسترش شهرهای اسلامی در سده هفتم میلادی / یکم هجری فقط سه اصل: وجود مسجد جامع، مرکز حکومت (دارالاماره) و محله، در شهر مد نظر بود،^۱ اما با دگرگونی و تکامل شهرها، علاوه بر این سه محور، ضرورت ایجاد کرد که محورهای دیگری نیز مطرح گردد. با گذشت زمان تأثیر این محورها شدت و ضعف پیدا کرد، اما ویژگی‌های اصلی و فرعی معماری شهر اسلامی که نشان‌دهنده شکل ظاهری شهر بود، همچنان ثابت مانده و شهراسلامی را از دیگر شهرها متمایز می‌کرد. علت این امر، ملتزم بودن حکام به پیروی از قواعد و اصولی بود که چهارچوب گونه گسترش شهرها را ترسیم می‌کردند.

از نظر ابن‌ربیع حاکم وظیفه داشت در هنگام توسعه شهر این مسائل را در نظر بگیرد: یک. دستیابی به آب برای تمام مردم در محله‌های شهر به آسانی ممکن باشد. دو. طول و عرض خیابان‌ها و کوچه‌ها را در نظر بگیرد تا مردم در رفت و آمد دچار تنگنا نشوند. سه. در مرکز شهر مسجدی بسازد تا از طریق حضور مردم در این مسجد با آنها آشنا شود. چهار. به تعداد کافی بازار در نظر بگیرد تا مردم به راحتی و از نزدیک‌ترین فاصله نیازمندی‌های خود را فراهم کنند.

پنج. محل سکونت گروه‌های مختلف را از هم جدا سازد تا از برخورد آنها جلوگیری کند. شش. اگر خود قصد اقامت در شهر را دارد، در حاشیه‌ای (بیرون، حومه، ریض) که وسیع‌تر از جاهای دیگر است، ساکن شود و خواص خود را پیرامون خود جای دهد تا او را از هر طرف احاطه کنند. هفت. برای جلوگیری از حمله دشمن، دیواری پیرامون شهر بکشند؛ زیرا تمام شهر همچون یک خانه واحد است.

هشت. به حد کفایت از اهل علم و صنعت به آنجا منتقل کند تا شهر خودکفا شده و مردم نیازی به مراجعه به شهرهای دیگر نداشته باشند.^۲

این شروط براساس بررسی‌های تطبیقی مکتوبات جغرافی‌نویسان سده‌های مذکور در مورد شهرهای خراسان شرح و بسط می‌گردد.

۱. ابن‌اثیر، الکامل، ج ۸، ص ۱۷۶.

۲. ابن‌ربیع، سلوک الممالک، ص ۱۰۶.

شرط اول

«حاکم وظیفه دارد که آب شیرین و گوارا را به شهرها برساند تا مردم سیراب شوند و دسترسی به آن به راحتی صورت پذیرد.» و فوراً آب اولین شرط اساسی در انتخاب موقعیت شهر است؛ زیرا حیات شهر به آب بستگی دارد. منابع تأمین آب از راه‌های مختلفی در دسترس قرار می‌گرفت که از همه راحت‌تر امکان دسترسی به آب رودخانه‌ها به‌عنوان بهترین منبع مستمر و جاری بود. و فوراً آب و فراوانی آن یکی از اساسی‌ترین شرط‌های مکان‌یابی جهت گسترش یا برپا کردن شهرها به‌شمار می‌رفت. آب باید آن قدر زیاد می‌بود که اندازه بیش از نیاز فعلی شهر را نیز تأمین کند. از این طریق امکان گسترش شهر در زمان‌های بعد نیز فراهم بود. مثل شهر بخارا یا نیشابور که در تمام سده‌های میانه علی‌رغم گسترش‌های پی در پی با مشکل کمبود آب مواجه نشدند.^۱ تأمین منابع آبی به هر صورتی اعم از چشمه‌ها، کاریز یا رودخانه‌ها و رساندن آب به شهر در اصل با طراحی شبکه آب رسانی شهر مرتبط بود؛ چه از طریق کندن کانال‌ها و جوی‌ها و چه از طریق حفر قنات یا حمل آب به وسیله چهارپایان یا دیگر روش‌ها که این بستگی به منبع آب و چگونگی دسترسی به آن داشت. دوری و نزدیکی منبع آب به شهر و یا اینکه در جایی بالاتر یا پست‌تر از شهر قرار داشت، وسایل خود را می‌طلبید که حاکم خود را موظف به فراهم آوردن آن وسایل می‌دانست. ساختن آب‌انبارها و مخازن نگاهداری آب نیز از وظایف حاکم بود.^۲ ولی در نهایت در همه شهرها مردم به راحتی به آب دسترسی داشتند. اگر دسترسی به آب کافی در مکان شهر وجود نداشت، عملاً برآورده شدن دیگر منظورها در زمان گسترش شهرها غیرممکن بود. منابع آبی باید به‌گونه‌ای می‌بود تا بتوان آن را به آسانی برای هدایت به تأسیسات شهری برنامه‌ریزی کرد. کیفیت آب نیز باید به‌گونه‌ای می‌بود که گوارا و قابل شرب باشد. در شهرهایی از خراسان مانند سرخس به دلیل وجود اصلاح فراوان در آب، شهر به اندازه شهرهای دیگر خراسان گسترش پیدا نکرد. گوارا نبودن آب باعث ایجاد محدودیت در فعالیت‌های عمرانی شهر بود.^۳ ممکن بود برای تأمین آب کافی برای شهر، سدسازی انجام دهند مانند شهر مرو که برای جبران کم آبی، از دوره ساسانی سدی بر روی مرورود بسته بودند و در دوره اسلامی بارها و بارها این سد ترمیم شد.^۴

۱. ابن‌رسته، *اعلاق النفیسه*، ص ۱۶۸؛ حموی، *برگزیده مشترک معجم البلدان*، ص ۳۱۸.

۲. ورجاوند، *شهرسازی و شهرنشینی در ایران*، ج ۴، ص ۴.

۳. اصطخری، *مسالك الممالک*، ص ۲۲۳.

۴. ابن‌حوقل، *ایران در صورت الارض*، ص ۳۱۵؛ اصطخری، *مسالك الممالک*، ص ۲۶۳.

درباره آب نیشابور *حدود العالم* نوشته: «آب نیشابور از چشمه‌هاست که آن را از زیر زمین آرند.»^۱

نیز ابن‌رسته می‌نویسد:

هر یک از خانه‌ها به وسیله قناتی که از آن خانه عبور می‌کرد، از نهر وادی سغاور آب برمی‌داشت. این نهر از قریه «بستن قان» که مجاور نیشابور بود، به سمت نیشابور جاری می‌شد. عمق برخی قنات در خانه‌ها به صد پله می‌رسید. این قنات‌ها از شهر می‌گذشتند و به اراضی بیرون شهر می‌رسیدند و کشتزارها و باغستان‌های خارج شهر را مشروب می‌کردند.^۲

«کسانی را به حفظ نهر و مجری نظم و ترتیب آب و تقسیم آن گماشته بودند.»^۳ با توجه به آنچه که در مورد نظام تقسیم آب و مأموران حفظ آن / «میراب» وجود داشت، این منطقه به دلیل رونق کشاورزی، سخت تحت تأثیر نظام آبیاری بوده است و کشاورزی آنجا بستگی به قنات‌ها داشته است تا بدین وسیله از خشکسالی و عوارض آن در امان بماند.^۴ در دیگر شهرهای خراسان بنا بر شرایط موجود تمهیدات متفاوتی به عمل می‌آمد، مثلاً در شهرهایی مانند هرات و بلخ در کنار رودخانه‌ها بنا شده بود و آب به‌طور مستقیم وارد شهر می‌شد.^۵ شهر بخارا به دلیل طغیان‌های متعدد رود سغد (جیحون)، از رودخانه فاصله داشت. آب رودخانه از طریق کانال‌هایی وارد شهر می‌شد و مردم از آن استفاده می‌کردند.^۶ مقدسی اشاره می‌کند که: نهرهای رود سغد از سمت چپ وارد بخارا می‌شد و این شهر و باغستان‌های اطراف آن را آبیاری می‌کرد.^۷ اصطخری همچنین می‌نویسد:

در خراسان هیچ شهری خرم و انبوه‌تر از بخارا نیست. زمین‌های سغد و بخارا همه نزدیک به آب است. شاخه‌ای از رود سغد در ربض جریان دارد و ربض را به دو قسمت می‌کند. این نهر مزارع را سیراب و آسیاب‌ها را به حرکت می‌اندازد. محله‌های شهر به آب روان نزدیک است.^۸

۱. مجهول المؤلف، *حدود العالم من المشرق الى المغرب*، ص ۳۵۲.

۲. ابن‌رسته، *اعلاق النفیسه*، ص ۲۰۸.

۳. مقدسی، *احسن التقاسیم فی معرفة الأقالیم*، ص ۴۸۱.

۴. ابن‌رسته، *اعلاق النفیسه*، ص ۲۱۱.

۵. اصطخری، *مسالك الممالک*، ص ۲۱۸.

۶. همان، ص ۲۰۸؛ *نرخشی، تاریخ بخارا*، ص ۴۸؛ ابن‌حوقل، *ایران در صورت الارض*، ص ۲۴۸.

۷. مقدسی، *احسن التقاسیم فی معرفة الأقالیم*، ص ۲۸۲ - ۲۰۳.

۸. اصطخری، *مسالك الممالک*، ص ۲۰۸.

شرط دوم

از نظر ابن‌ربیع حاکم وظیفه دارد طول و عرض خیابان را درست ارزیابی کند تا متناسب با نیاز مردم باشد و تنگ نشود. این امر بیان‌کننده وجود مقیاس در اندازه‌گذاری خیابان‌ها بوده است. ارزیابی مقیاس عرض خیابان به‌طوری که متناسب با حرکت و تراکم جمعیت بوده و تنگ نباشد، امر مطلوب و پسندیده‌ای بود. تعیین اندازه عرض خیابان‌ها به هنگام توسعه شهرها، نشان از وجود برنامه‌ریزی شهری داشت. این اندازه‌ها به نسبت نوع خیابان از تنوع برخوردار بود. برخی خیابان‌ها اصلی و برخی فرعی بودند. با واگذاری زمین به قبایل و صنف‌های مختلف در شهرها طبق سنت رسول خدا در مدینه، از جمله در خراسان بزرگ سده سوم هجری، معابر و کوچه‌های متنوع و متفاوت پدید آمد که برخی بن بست و برخی غیر بن بست بودند. تعدادی از گذرگاه‌ها عمومی بود و تعدادی اختصاصی، ولی روی هم رفته شبکه‌ای از راه‌ها پدید آمد که تا حد زیادی، تحت تأثیر مؤسسات خدمات عمومی شهری از قبیل میدان‌ها، مسجد جامع، بازار و مانند آن قرار داشت. این خیابان‌ها تابع نظامی بودند که احکام فقهی بر تنوع آنها حکم می‌کرد.^۱ طراحی خیابان‌ها در یک شهر در دوره‌های مختلف متنوع بوده است. به مرور زمان طراحی شبکه‌های ارتباطی شهری به‌عنوان اصلی مطرح شد که انواع برنامه‌ریزی‌های شهری را براساس آن تهیه می‌کردند. دو راسته اصلی در جهات اربعه در میدانی مرکزی با یکدیگر تلاقی می‌کرد که در اطراف آن علاوه بر دیوان‌ها، مسجد جامع شهر قرار داشت و دهانه اصلی بازار نیز به آن راه داشت. بازار به‌سوی دروازه‌ها ادامه می‌یافت، درحالی‌که شاخه‌های فرعی آن در محله‌های اطراف ریشه می‌دواند تا به دروازه‌های روض می‌رسید. ابن‌الفقیه اشاره دارد که: در شهر سمرقند که روض آن دوازده فرسنگ بود، پس از عبور از کشتزارهای بیرون شهر به روض می‌رسیدند که درون آن نیز ساختمان وجود داشت و باروی شهر روستاها و باغ‌ها را دربر گرفته بود و پس از آنکه به شهر داخل می‌شدی بعد از گذشتن از خیابان اصلی «شارع اعظم» به میدان می‌رسید که مسجد جامع و نشیمن‌گاه سلطان (کهن دژ) در آن قرار داشت.^۲ از آثار باقی‌مانده از شهرهای ساسانی مانند اردشیرخوره می‌توان نظر داد که شکل خیابان‌های اصلی، بین دروازه شارسن تا کهن دژ، در شهرهای دوره اسلامی به صورت الگو مورد استفاده قرار گرفته است.

در شهرهای دارای حصار، شبکه ارتباطی شهری (خیابان‌ها) تحت تأثیر این عنصر قرار می‌گرفت؛ زیرا انتخاب یک موقعیت مستحکم و مرتفع یا منطقه‌ای که در اطراف آن موانع آبی واقع بود، روی راه‌هایی که قسمت داخلی شهر را به بیرون وصل می‌کرد، تأثیر می‌گذاشت. مانند شهر بخارا که

۱. عثمان، *مدینه الاسلامی*، ص ۲۱۱.

۲. ابن‌الفقیه همدانی، *مختصر البلدان*، ص ۲۱۱.

حصار شهر و شاخه‌های طبیعی و کانال‌های دست‌ساز رود جیحون بر نحوه حصارکشی و باروسازی آن تأثیر گذاشته بود.^۱ به دلیل ضرورت حصارکشی دور شارستان / شهرستان در برخی شهرها مساحت شهر کم می‌شد. همین مسئله روی اندازه و تعداد خیابان‌ها نیز تأثیر می‌گذاشت. وجود بارو در اطراف شهر باعث ایجاد محدودیت در وسعت شهر می‌شد. از این رو به‌گونه‌ای دیگر با گسترش حومه‌ها مشکل کمبود زمین شارستان را جبران می‌کردند. برای مثال در شارستان مرو از دو خیابان عمود بر هم یاد می‌شود که به چهار دروازه شارستان منتهی می‌شد. اما همین شهر دارای ریبض وسیع با بازارهای فراوان بود.^۲ نیز محدودیت مساحت زمین در شهرهای دارای حصار باعث شد که آن دسته از تأسیسات خدمات عمومی که به مساحت زیادی نیاز داشتند و نبودشان در داخل شهر برای کسی ضروری نبود (مثل مصلا یا بازارهای هفتگی) در بیرون دروازه‌های شهر احداث شود. این تأسیسات از طریق شبکه‌ای از راه‌ها که تمام شهر را پوشش می‌دادند و از دروازه‌های شهر عبور می‌کردند تا به شهر برسند، با شهر ارتباط پیدا می‌کرد.

نکته مهم دیگری که باید در مورد خیابان‌های شهرهای اسلامی گفته شود، اینکه این خیابان‌ها در مقایسه با دیگر خیابان‌ها در سده‌های میانه از خصوصیتی متفاوت برخوردار بودند. این خصوصیت پاکیزگی شهرها و مسئولیت آن به عهده دستگاه‌های اداری شهر بود. در همه شهرها کف خیابان‌ها را صاف و هموار می‌کردند. در بیشتر شهرهای بزرگ یا متوسط کف خیابان‌ها سنگ فرش یا آجرفرش می‌شد و هر چهار تخت گاه خراسان و شهرهایی مانند چاچ و سمرقند این‌گونه بود و در برخی خیابان‌ها پیاده‌روهای زیبایی ساخته بودند.^۳

توجه به حدیث حضرت رسول ﷺ: «كف الاذي عن الطريق» که بعدها به صورت یک اصل اسلامی در آمد، در اهتمام ورزیدن به نظافت خیابان‌ها و حفظ آنها و برداشتن موانع از سر راه‌ها و حفظ حقوق عابران بسیار مؤثر بود.

مقدسی در مورد خیابان‌های نیشابور آورده: «نیشابور ۴۲ محله دارد که برخی از محلات آن به اندازه نصف شیراز است. خیابان‌های بزرگ آنکه به دروازه‌ها منتهی می‌گردد، از پنجاه خیابان کمتر نیست.»^۴ اصطخری نیز در همین راستا می‌نویسد:

۱. اصطخری، مسالک الممالک، ص ۱۸۴.

۲. همان، ص ۲۶۰.

۳. همان، ص ۱۸۵؛ مقدسی احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، ص ۱۶۰.

۴. همان، ص ۲۸۲.

مسجدی از آثار عمرولیث صفاری در نیشابور قرار دارد. این مسجد در مقابل میدانی معروف به لشکرگاه واقع است. دارالعماره نزدیک این میدان است و به میدان دیگری معروف به «حسینین» اتصال دارد. دارالاماره و لشکرگاه نیز از آثار عمرولیث صفاری است. زندان نیز تا دارالعماره فاصله زیادی ندارد. میان هر یک از این عمارت‌ها تا دیگری بیش از یک چهارم فرسنگ فاصله نیست. تمام این قسمت‌ها به وسیله خیابان‌های عام به هم ارتباط دارد.^۱

در مورد بخارا اصطخری آورده: «کوچه‌های شهر بخارا وسیع بود.»^۲ ابن‌حوقل در مورد خیابان‌های بخارا نوشته:

بیرون شارستان دارای ربض‌های بزرگی بود و ربض دارای هفت دروازه بود. ده خیابان اصلی در ربض وجود داشت که به دروازه‌ها می‌رسید. دروازه ارگ «باب القهندز» در سمت شمال غربی واقع بود و به میدان ریگستان که ریگستان بزرگی بود باز می‌شد. این خیابان‌ها جزء خیابان‌های عمومی بودند. علاوه بر آن شارستان نیز دروازه‌هایی داشت که کوچه‌ها و محله‌های مختلف شهر را از هم جدا می‌کرد. این کوچه‌ها را می‌توان جزء کوچه‌های اختصاصی دانست.

مقدسی نیز از میدان گاه‌های زیادی در بخارا یاد می‌کند که در فاصله بین خیابان‌های عمومی قرار داشت و در آنها مساجد کوچک، حمام‌ها و بازارهایی وجود داشتند.^۳ معلوم می‌شود که خیابان‌های عمومی در کنار تأسیساتی چون مسجد و بازار نقشی اساسی در معماری شهرها داشته و به‌عنوان شاه‌رگ‌های ارتباطی شهر برای مردم عمل می‌کرده‌اند. همان نقشی که امروزه خیابان‌ها اصلی در شهرها دارد.

شرط سوم

«حاکم باید مسجد جامع را در مرکز شهر بنا کند تا بتواند از طریق آن با تمام ساکنان شهر آشنا شود.» از نظر اجتماعی مسجد جامع بارزترین ویژگی تمدن اسلامی و از بناهایی بود که در دوره اسلامی به کالبد شهرهای قبل از اسلام ایران اضافه شد. این بنا با هویت صد درصد اسلامی خود، اولین بار، توسط حضرت محمد ﷺ با ساده‌ترین شکل در وسط شهر مدینه منوره برپا گردید.

۱. همان، ص ۱۹۰.

۲. همان، ص ۱۸۰.

۳. ابن‌حوقل، ایران در صورت الارض، ص ۲۱۶؛ مقدسی، احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، ص ۲۸۰.

مسجدالنبی اگرچه به شکل ساده و با استفاده از مصالح معمولی شهر مدینه، بنا نهاده شد، طرح آن شالوده طراحی مسجد در دوره‌های مختلف تاریخی پس از اسلام را پیش روی شهرسازان قرار داد.^۱ در بسیاری از شهرها مکان مسجد در مرکز شهر واقع بود. بعد از آنکه این شهرها به وسیله مسلمانان فتح شد، امرا در زمان انتخاب مکان جهت بنای مسجد جامع، موقعیت مسجد را در مرکز شهر انتخاب کردند؛ زیرا مساجد جامعی که در شهرهای فتح شده بنا می‌شدند در واقع نماد دولت اسلامی بود که زمام اداره این شهرها را به دست گرفته بود. در این نواحی غالباً آتشکده‌های اصلی شهر که در مرکز شهر قرار داشت به مسجد جامع تبدیل شد. مانند شهر نیشابور و بخارا.^۲

موقعیت و جایگاه مسجد جامع در مرکز شهر و اهمیت آن اساس محوریت گسترش در شهرهای اسلامی به‌شمار می‌رفت. در شهرهای تازه تأسیس با الگو برداری از مدینه النبی اولین نقطه‌ای که طراحی می‌شد، جای مسجد جامع شهر بود و براساس آن، دارالاماره، خیابان‌های اصلی و سپس جای محله‌های شهری را طراحی می‌کردند. آنگاه به خیابان‌های فرعی و گذرگاه‌ها می‌پرداختند؛ زیرا شهر یشرب هرچند پیش از هجرت وجود داشت، اما زمانی که حضرت محمد ﷺ به آنجا هجرت کرد ساختار شهر براساس نظر ایشان تغییر کرد. مسجدالنبی ﷺ اولین بنایی بود که در وسط شهر طراحی شد و بعد محله‌های مهاجران - که غالباً قطعه‌ها و فضای باز محله‌های انصار بود - به مهاجران هدیه می‌شد^۳ و یا اینکه زمین‌های خشک و بدون صاحب بودند و رسول خدا ﷺ آنها را میان مهاجران تقسیم کرد.

بعد از آن نیز مساجد نقش ویژه‌ای در طراحی شهری داشته‌اند. به‌خصوص در سده‌های آغازین اسلام مسجد جامع وجه سیاسی خاصی داشت و مرکز دولت به‌شمار می‌رفت. این نقش تا حد زیادی به خطبه نماز جمعه که نشانه‌ای از نشانه‌های حکومت، بلکه مهم‌ترین نشانه بود، مرتبط می‌شد؛ زیرا رسم بر این بود که خلیفه، سلطان یا والی یا نماینده‌ای از آنها خطبه را ایراد کند. دعایی که در پایان برای سلطان گفته می‌شد به معنای استمرار حکومت وی بود. اگر خطبه را با دعا کردن برای شخص دیگر به پایان می‌بردند به معنای خلع فرمانروا و پذیرفتن فرمانروای جدید بود.^۴

در طول سده‌های آغازین اسلام، وجود سنخیت بین مسجد جامع و دارالاماره ایجاب می‌کرد تا

۱. یعقوبی، البلدان، ص ۳۵.

۲. همان، ص ۱۶۳.

۳. ابن اثیر، الکامل، ج ۸، ص ۱۸۰.

۴. مقدسی، احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، ص ۱۱۹.

این دو کنار هم بنا شوند و این سنت از زمان پیامبر ﷺ باقی مانده بود. در مورد شهرهایی که به دست مسلمانان فتح می‌شد، (مانند شهرهای ایران) یک اتفاق سبب شد تا از آن پس، ارگ حکومتی در کنار مسجد جامع قرار گیرد.^۱

قبل از ورود اسلام به ایران بسیاری از آتشکده‌ها یا معابد دوره ساسانیان در هسته مرکز شهرها یا محله‌ها بود. این مکان‌ها پس از اسلام تبدیل به بستر ساخت اولین مساجد شهری شد.^۲ با این همه طرح نخستین مسجدهای اسلامی برگرفته از آموزه‌های اسلامی بود که، به تدریج بالندگی یافت. در منابع توصیف‌های بسیاری از این مسئله به میان آمده است، چنان که آتشکده کهندژ نیشابور، بتخانه کهن دژبخارا، بتخانه بیکند، بتخانه رامیتن (رامیشن)، بتخانه «بازار ماخ» و معبد بودایی شهر میرکی از شهرهای اسپبجواب و ده‌ها مکان دینی دیگر به مساجد جامع اسلامی تبدیل شدند.^۳

در بیشتر شهرها، مسجد را در کنار کهندژ و در شارستان بنا می‌کردند. در این صورت مسجد یا بر شالوده نیایشگاه‌های باستانی بود و یا در میدان نزدیک کهن دژ. از این‌رو، یا در گذشته در کنار آن بازار بنا نهاده بودند یا آنکه به تأثیر از ساخت مسجد بازار نیز در پیرامون آن شکل می‌گرفت. چنان که مسجد مغاک عطار (مسجد ماخ) در بخارا بر بقایای بازار بت‌فروشی ماخ که در اواخر دوره ساسانیان به آتشکده تبدیل شده بود، بنا نهاده شد، و این مسجد بعدها گسترش یافت.^۴ ابن‌حوقل می‌نویسد:

هسته مرکزی بخارا کهن دز آن بود و مسجد جامع نزدیک یکی از دروازه کهن دز در میدانی موسوم به ریگستان قرار داشت که به آن دروازه مسجد آدینه می‌گفتند. ساکنان ریض از طریق دروازه به مسجد جامع می‌رفتند.^۵

مقدسی نیز آورده: «مسجد جامع نزدیک ارگ بود. در شهر نیز مساجد کوچک متعدد وجود داشت».^۶ در نیشابور مسجد جامع نزدیک ارگ در یک گوشه ریض ساخته شده بود. مقدسی می‌نویسد:

مسجد جامع آن دارای چهار صحن است و چنانچه گفتیم از آثار عمرولیث

۱. ابن‌اثیر، الکامل، ج ۸، ص ۲۶۴.

۲. سلطان‌زاده، تاریخ مختصر شهر و شهرنشینی در ایران، ص ۲۶۸.

۳. نرشخی، تاریخ بخارا، ص ۶۲ و ۶۹ - ۶۷؛ مقدسی، احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، ص ۳۹۷.

۴. نرشخی، تاریخ بخارا، ص ۳۰.

۵. ابن‌حوقل، ایران در صورة الارض، ص ۲۱۶.

۶. مقدسی، احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، ج ۲، ص ۲۱۸.

صفاری است که پایتخت خود را در آنجا قرار داده بود. سقف آن بر ستون‌هایی از آجر متکی است و پیرامون مسجد سه رواق است و عمارت بزرگ مسجد، دیوارش با کاشی زراندود آراسته است و خود مسجد یازده در دارد. دارای ستون‌های مرمر متعلق به دوره طاهریان و با سقف‌ها و دیوارها همه پاکیزه و آراسته.^۱

ابن حوقل آورده: «مسجد آدینه در ریح است؛ در جایی موسوم به معسکر؛ این لشکرگاه مقر سپاهیان بوده است.»^۲ اصطخری اشاره می‌کند: «مسجد جامع در میدانی موسوم به لشکرگاه نزدیک دارالعماره واقع بود و بازارهایی نزدیک به مسجد جامع قرار داشت که انواع دکان‌ها و پیشه‌ها در آن بود.»^۳ ملاحظه می‌شود که عموماً مسجد جمعه نزدیک ارگ بوده است و حاکم یا نماینده او از طریق مسجد با مردم ارتباط برقرار می‌کردند.

شرط چهارم

«حاکم باید به تعداد کافی بازار برای شهر پیش بینی کند تا مردم احتیاجات خود را از نزدیک‌ترین نقطه محل سکونت خود تأمین کنند.» یکی از مهم‌ترین تأسیسات بناهای خدمات شهری بازار است. اولین کسی که در دوره اسلامی برای بازار مکان تعیین کرد، حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله در شهر مدینه بود. بعد از آن در تمام سرزمین اسلامی برای شهرهای تازه تأسیس شده، بازاری در نظر گرفته می‌شد.^۴ شکل بازار با گذشت زمان همگام با تحولاتی که در زندگی اقتصادی و اجتماعی مردم حاصل می‌شد، هماهنگ بود. در دوره اموی به تقلید از ایران قبل از اسلام و تحت تأثیر اوضاع سیاسی و اقتصادی در امور تجاری نیز دگرگونی به وجود آمد. در این دوره گروه‌بندی و جدا شدن شغل‌های مختلف در طراحی بازار آغاز شد. شهر واسط در دوره اموی اولین شهر اسلامی بود که در بازار آن هر صنف کوچهای ایجاد شد.^۵ بعدها از این الگو در دیگر شهرهای اسلامی از جمله شهر بغداد به‌عنوان ام القرای بلاد اسلامی استفاده شد.^۶

مسئله تأمین مایحتاج مردم در حیطة اقتصادی و به نحوه تجارت شهرها با دیگر مناطق و

۱. همان، ص ۱۰۵.

۲. ابن حوقل، *ایران در صورت الارض*، ص ۲۱۶.

۳. اصطخری، *مسالك الممالک*، ص ۱۵۱.

۴. ابن اثیر، *الکامل*، ج ۸، ص ۱۴۲.

۵. عثمان، *مدینة اسلامی*، ص ۱۴۲.

۶. ابن اثیر، *الکامل*، ج ۸، ص ۱۴۲.

تجارت داخلی در همان شهر ارتباط داشت. در بیشتر اوقات، ممکن بود مایحتاج از راه‌های نزدیک مثل روستاهای اطراف هر شهر برآورده شود. در مورد کالاها و مواد خوراکی که در همان منطقه تولید نمی‌شد، لازم بود تا جاده‌ها و راه‌های آسانی جهت دسترسی وجود داشته باشد تا بتوان احتیاجات شهر را از جاهای دورتر فراهم کرد. هر شهری نیز به نسبت دارای صادراتی بود که از طریق همین راهها به شهرهای دور یا نزدیک فرستاده می‌شد. مکان یابی شهر براساس مسیر راه‌های تجاری، اصلی مهم بود تا از طریق آن مردم بتوانند نیازهای خود را برطرف نمایند. حتی اگر شهری در مسیر جاده‌های تجاری نبود، از وظایف حاکم بود تا در حوزه مسئولیت‌های خود به امر آباد کردن جاده و ساختن و فراهم آوردن کاروان‌سراهایی بپردازد تا هم تجار دیگر مناطق بتوانند کالاهای خود را در آن شهر عرضه کنند و هم مردم همان شهر امکان آن را داشته باشند که به صادرات محصولات و مصنوعات مازاد خود بپردازند. اولین نتیجه این تلاش از طرف حکومت و مردم پدید آمدن بازارهایی بود که اهل شهر می‌توانستند هم کالاهای مورد نیاز خود را تهیه کنند و هم به عرضه محصولات خود مبادرت نمایند.

طبق اسناد مکتوب از سده سوم هجری در خراسان به دلیل رونق اقتصادی، بازارهای پروتقی در سراسر منطقه وجود داشت که بسته به وسعت شهر از رونق برخوردار بود. این شهرها با تکیه بر صادرات محصولات اقلیمی از یک طرف و واردات مایحتاج خود از طرف دیگر، مراحل تکامل اقتصادی را پشت سر گذاشته‌اند؛ به طوری که در بسیاری از اوقات بازارهای شهر علاوه بر شارستان به صورت گسترده در ربض شهرها برپا می‌شد. نقل‌هایی در این مورد درباره شهرهای نیشابور، بلخ، مرو، هرات، سمرقند، بخار و دیگر شهرهای کوچک‌تر خراسان در کتب تاریخی آمده است.^۱

به گفته مقدسی درباره نیشابور: «در بیرون شهر و خارج قهندز (کهن دژ) و گرداگرد آن، ربض واقع بود و بازارهای شهر در حومه قرار داشت. ربض دارای دروازه‌های متعددی بود.» ابن‌حوقل آورده: بزرگ‌ترین بازارهای شهر، یکی بازار مربعه (چهارراه) بزرگ و دیگری بازار مربعه کوچک بود. بازار مربعه بزرگ در حوالی مسجد جامع در ربض و بازار مربعه کوچک نزدیک بازار اول در حومه غربی، حوالی میدان حسین و دارالعماره واقع بود. این بازارهای طولانی، دارای دکان‌های بی‌شماری بودند و از این مربعه تا آن مربعه امتداد داشتند که نشان از فشردگی و تراکم دکان‌ها در دو بازار مربعه بزرگ و کوچک داشت. نزدیک بازار مربعه بزرگ، بازارهایی به‌طور عمود، این بازارها را قطع می‌کرد و این

۱. اصطخری، مسالک الممالک، ص ۱۵۱؛ مقدسی، احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، ص ۲۱۹؛ ابن‌القیه همدانی، مختصر البلدان، ص ۱۴۲؛ ابن‌ربیع، اعلاق النفسه، ص ۱۲۰؛ مجهول المؤلف، حدود العالم من المشرق الی المغرب، ص ۲۰۰؛ ابن‌حوقل، ایران در صورت الارض، ص ۳۱۷.

بازارها از سمت جنوب به قبرستان حسین و از شمال به دروازه سرپل منتهی می‌شد. در این بازارها تیمچه‌ها و سراهایی وجود داشت که اصناف سوداگر در آن سکونت داشتند و هر صنفی در محلی جدا از دیگر محله‌ها قرار داشت.^۱

ابن حوقل در مورد بازارهای بخارا می‌نویسد: «در اندرون و بیرون باروی شهر، بازارهای به هم پیوسته است که در مواقع معینی دایر می‌شود و در آنها به داد و ستد چهارپا و لباس و برده و کالاهای دیگر از قبیل روی و مس و ظروف و لوازم ذخیره‌ای می‌پردازند.» از مهم‌ترین بازارهای بخارا، بازار معروف «ماخ» بود. نرشخی در اهمیت این بازار می‌نویسد: «به بخارا بازاری بوده است که آن را بازار ماخ روز خوانده‌اند، سالی دو بار هر باری یک روز بازار کردند و هر باری که بازار بود، زیادت از پنجاه هزار درهم بازرگانی شدی.» در توابع بخارا نیز بازارهای کوچکی به صورت چند روزه برپا می‌شد که مردمان و بازرگانان اطراف، جهت خرید و فروش به آن بازارها روی می‌آوردند. یکی از آنها آدینه بازار بود که از آن روی و کرباس به دیگر ولایت‌ها می‌بردند.^۲ ابن حوقل از بازارهای اطراف بخارا چنین یاد می‌کند: «از جمله آنها بازار معروف طواویس بود که در آن اجناس معیوب و کهنه خرید و فروش می‌شد.»^۳ نرشخی می‌نویسد:

در یکی دیگر از توابع بخارا به نام دَرخِشِه بازاری بود که هر پانزده روز یک‌بار تشکیل می‌شد و چون سال به آخر می‌رسید بازار را بیست روز طول می‌دادند و روز بیست و یک را نوروز می‌گرفتند که کشاورزان، اول سال را همان روز حساب می‌کردند و آن را نوروز کشاورزان می‌گفتند.^۴

تفاوت عمده‌ای که در بازارهای این دوره با بازارهای قبل از اسلام این شهرها مشاهده می‌شود، اهمیت یافتن ربض به‌عنوان نقطه ثقل اقتصادی است که از شارسن به ربض شهرها منتقل شده بود.^۵

شرط پنجم

«حاکم موظف است میان قبایل مختلف فاصله ایجاد کند و آنان را با هم در یک محله اسکان ندهد»

۱. همان، ص ۳۶۵؛ مقدسی، *احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم*، ص ۴۴؛ ابن رسته، *اعلاق النفیسه*، ص ۲۰۰ - ۱۶۷.

۲. نرشخی، *تاریخ بخارا*، ص ۲۱ - ۱۸.

۳. ابن حوقل، *ایران در صورۃ الارض*، ص ۲۲۱ - ۱۶۱.

۴. نرشخی، *تاریخ بخارا*، ص ۸۵ - ۲۹.

۵. بارتولد، *ترکستان نامه*، ج ۲، ص ۲۱۶.

تا جمع میان اعداد متباین نکرده باشد.» علت این سخن ابی ربیع غائله‌ای بود که بر اثر حضور سپاهیان ترک و ایجاد مزاحمت‌های ایشان برای عرب‌ها و ایرانیان در بغداد زمان معتصم پدید آمده بود. از این‌رو خلیفه مجبور شد، برای پایان دادن به این غائله شهر سامرا را بنیاد نهد و ترکان را در آن جای دهد.^۱ اما سنت رسول خدا ﷺ در مدینه منوره در برنامه‌ریزی شهری به گونه‌ای دیگر بود که بعدها نیز در شهرهای مختلف از روش پیامبر در تقسیم‌بندی محله‌های شهر استفاده شد. در این روش، خطّه (محله، کوی) به‌عنوان یک محور اصلی مورد قبول واقع شده بود. سکونت دادن افراد یک قبیله یا گروه وابسته به هم از مردم در محله مخصوص به خودشان، منعکس‌کننده یک دیدگاه اجتماعی صحیح بود و موجب همزیستی مسالمت‌آمیز میان آنان می‌شد. علاوه بر آن اداره شهر را آسان می‌کرد؛ زیرا هر قبیله شیخی (کدخدا) داشت که مسئولیت اداره محل خود را برعهده می‌گرفت و دولت به‌واسطه سرپرستان محله‌ها به راحتی می‌توانست شهر را اداره کند.^۲

در شهر اسلامی محله‌ها بخش مسکونی را تشکیل می‌دادند که نمود آنها برگرفته از الگوها و ارزش‌های اسلامی بود. حفظ هویت، مذهب و قومیت‌ها مرهون وجود محلات در بافت شهرهای اسلامی بود. در هر محله ساکنان با زبان، مذهب، اصل و نسب واحد و مشترک در کنار یکدیگر زندگی می‌کردند که بی‌شک پیامد آن کم شدن فاصله فقیر و غنی و اجرای اصل مساوات و عدالت اجتماعی بود. در شهر اسلامی حریم خصوصی و حفظ حرمت خانواده اهمیت بسزایی داشت؛ لذا شکل‌گیری نظام محله در صدر اسلام اهمیت خاصی یافت. ایجاد محلات در شهرهای اسلامی به سرعت زمینه پیشرفت و توسعه آنها را فراهم می‌کرد که این امر منطبق با ساختار قبیله‌ای و سازگار با طبیعت آنها بود و حکام مسلمان نیز از همین امر در راه پیشرفت و توسعه شهر بهره بردند. سامانیان شهر بخارا را به تقلید از دربار بغداد، به محلات متعدد تقسیم کردند؛ گروهی از دانشمندان و صاحبان حرف را به این شهر جذب کرده و برای هر گروهی اقطاعی از شهر را اختصاص دادند تا در آنجا به فعالیت بپردازند. مشابه این عمل را منصور، خلیفه عباسی در بغداد انجام داده بود. هدف آنها ترغیب صاحبان حرف، دانشمندان و تجار بوده است، که خدمات آنان بافت شهرها را زنده و به تکامل و رونق آن کمک می‌کرد. در دوره‌های بعدتر نیز این تفکر به حیات خود ادامه داد. در منابع تاریخی، از کوی بولیت در بخارا یاد شده است که در سده پنجم هجری، ارسلان خان قره‌خانی در آنجا سرایی بنا کرد و دو گرمابه ساخت. آن سرا بعدها به دارالملک بخارا و سپس به مدرسه فقها تبدیل شد.^۳ در این

۱. ابن‌اثیر، *الکامل*، ج ۸، ص ۲۱۱.

۲. مسعودی، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، ج ۱، ص ۴۰۳.

۳. نرشخی، *تاریخ بخارا*، ص ۶۸ - ۴۲.

شهر مردم همگروه اعم از هم نژاد یا همکار در یک محله ساکن بودند. با تصرف بخارا به دست اعراب تعداد زیادی از ایشان در بخارا ساکن شده بودند. آنان در محله‌ای در اطراف کهن دز (دژ) یک جا مسکن داشتند. همچنین در ربض بخارا محله‌هایی مخصوص سکونت صاحبان حیرف و تولیدکنندگان پدید آمده بود که به مرور زمان بر وسعت آنها افزوده شد. نیز در قسمت شارستان بخارا در دوره سامانیان منازل باشکوهی توسط ثروتمندان ساخته شد. در همین زمان ساختمان‌ها و مؤسسات اداری جدیدی توسط دولت سامانیان در میدان ریگستان ساخته شد که این محله، شهر را به مرکز سیاسی تبدیل کرد و امرا و حکام در آنجا ساکن بودند.^۱

الحاکم نیشابوری در تقسیم‌بندی شهر نیشابور از هر دو اصطلاح محله و رّبع بهره برده است: «ارباع^۲ نیشابور چارست: ریوند، مازل، شامات، بشفروش» این چهار ربع «از حدّ مسجد جامع» جدا می‌شدند و مجموعه‌ای از محله‌های شهر، روستاها و قریه‌های پیرامونی را تا بخش‌های سواد شهر در بر می‌گرفتند. الحاکم محله‌های شهر را چهل و هفت عدد ذکر کرده است. بعضی از محله‌ها چنان بزرگ بودند که مانند محله جولاهگان، «سیصد کوچه زیادت داشت». همچنین الحاکم بهترین محله‌های نیشابور را «مقام اولیا» و بازار حیره اعظم، را «اعظم اسواق شهر» نام می‌برد که امتداد آن یک فرسخ بوده و تمام بازار سرپوشیده بوده است.^۳ در نیشابور هر محله مربوط به گروهی از مردم بوده که با هم منافع مشترک داشته‌اند، مانند: بزازان، خرازان یا مسگران. این گروه‌ها در محله‌های خاص خود ساکن بودند. هر صنفی در محلی جدا از دیگر محله‌ها قرار داشت.^۴ این نشان می‌دهد که این اصناف برای خود دارای مرز یا محدوده خاصی بوده‌اند و در آن به فعالیت‌های خود می‌پرداختند. نیشابور شهری بود که در آن محصولات فراوانی تولید می‌شد و به جاهای دیگر صادر می‌گشت. از این رو افراد زیادی بودند که در زمینه‌های مختلف با هم منافع مشترکی داشتند. ابن‌حوقل آورده: «... ثروت بازرگانانش بسیار بود و هر روز کاروانی تازه به آن شهر می‌رسید و انبارهای آنجا را از کالاهای گوناگون پر می‌کرد.»^۵ از دیگر دلایل جدا بودن محله‌ها در شهر نیشابور و هم محله‌ای بودن اشتراک در نوع تفکر و پیروی از آیین یا مذهبی خاص بود که سبب کنار هم قرار گرفتن گروهی از مردم می‌شد.^۶

۱. همان، ص ۵۲؛ غفوراف، تاجیکان، ج ۲، ص ۵۶.

۲. یکی دیگر از اصطلاحات متداول در مورد محله واژه رّبع بود.

۳. الحاکم، تاریخ نیشابور، ص ۲۰۴ - ۲۰۰.

۴. مقدسی، احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، ص ۴۴؛ ابن‌رسته، اعلاق النفیسه، ص ۲۰۰.

۵. همان، ص ۲۸۸.

۶. مقدسی، احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، ص ۴۹۲ - ۹۰.

مقدسی به‌طور مفصل به گروه‌بندی مردم در شهرها و اختلافات مردم محلات در بسیاری از شهرهای خراسان و دلایل آن پرداخته است.^۱

شرط ششم

«اگر حاکم خود نیز در یک شهر سکونت می‌گزیند، وسیع‌ترین منطقه را در حاشیه آن (ربض) انتخاب کرده و خواص خود را از تمام جهات پیرامون خود سکنی دهد.» هرچند اولین پایتخت اسلامی شهر مدینه بود، با ادامه یافتن فتوحات مسلمانان لازم بود تا در هر منطقه یک شهر به‌عنوان مرکز انتخاب شود که به آن شهر «أم» می‌گفتند. بیهقی در سده نهم م. / سوم ق در این مورد می‌نویسد: هر ولایتی را أمی است، ام القری در عرب مکه، در عراق بغداد، در مادون بغداد اصفهان، در ماوراءالنهر سمرقند و بالاخره در خراسان مرو است.^۲ این پایتخت‌ها با تعیین والیانی که از طرف خلیفه تعیین می‌گشت، اداره می‌شد. مرکز حکومت، دارالعماره یا ارگ^۳ نامیده می‌شد که به‌عنوان مرکز سیاسی و اداری تخت گاه و سرزمین‌های وابسته به آن عمل می‌کرد. ارگ(کهن دژ) بعد از مسجد جامع یکی از محورهای اصلی شهرهای اسلامی به‌شمار می‌رفت.

در شهرسازی قبل از اسلام ایران، کهن دژ هسته مرکزی و مهم‌ترین بخش شهر بود. این کلمه در زبان عربی به صورت قهن دژ خوانده می‌شد. این نام بعدتر به دارالعماره ترجمه شد. دارالاماره، جایگاه پادشاه، حکام و درباریان بود. این بخش معمولاً در مکانی مرتفع قرار داشت که توسط یک یا دو دروازه به خارج راه داشت، با دیوارهای مستحکم که بیش از هر چیز جنبه دفاعی داشت. کهن دژ به‌عنوان مقر بخش نظامی و حکمرانی شهر بود که کاخ‌ها، دیوان‌ها، سربازخانه‌ها، خزائن و انبارهای آذوقه در این بخش گرد آمده بودند و در مرکز یا در کناره شهر بر بلند ترین و بهترین نقطه بنا می‌شد. برج و باروهای ستبر گرداگرد آن را دربر می‌گرفت و دروازه‌ای که به شارسستان باز می‌شد، کهن دژ را با پیرامون خود و دیگر بخش‌های شهر پیوند می‌داد.

حداقل از سده سه میلادی طرح شهری متفاوتی توسط ساسانیان برای شهرهای سوق‌الجیشی به کار گرفته شد؛ در این شهرها ارگ در گوشه^۴ و خود شهر گاهی دارای چندین حصار درون هم بود

۱. همان، ص ۴۵۵ - ۴۰۶؛ همچنین جهت مطالعه باستانی راد در فهرست منابع دیده شود.

۲. بیهقی، تاریخ بیهقی، ص ۱۶۵.

۳. قلعه‌ای کوچک باشد که در میان قلعه‌ای بزرگ سازند. (دهخدا، لغت‌نامه، نسخه الکترونیک)

۴. این همان الگوی شهرسازی ساسانی است که به دلیل دفاع آسان‌تر از شهر، کهن دژ در یک گوشه شارسستان بنا می‌گردید تا دفاع از شهر آسان‌تر باشد. (شکوهی، نفوذ شهرسازی ایران در هند)

که فتح این شهرها را ناممکن یا بسیار سخت می‌کرد. در الگوی شهرسازی بعد از اسلام از این گونه نقشه شهری در ولایات سرحدی استفاده شده است. مانند شهرهای ناحیه چاچ در ماوراءالنهر که مرز بین مسلمانان و قبایل کافر غز بود. به قول مقدسی تا هفت حصار نیز پشت سر هم برای شهر می‌ساختند تا شهر امنیت داشته باشد.^۱

در دوره اسلامی که بسیاری از عناصر شهرسازی قبل از اسلام به خدمت گرفته شد، اصلی‌ترین وظیفه کهن دژ اهمیت سیاسی آن بود. در این دوره ارگ به‌عنوان کالبد سیاسی، بازتاب حضور قدرت سیاسی در شهر و نقطه کانونی فضای شهری و محل استقرار حاکم و سایر کارگزاران وابسته و تأسیسات مرتبط بود؛ زیرا به اقتضای کاربردی که داشت اگر در تخته‌گاه واقع بود، کل مملکت و اگر در مرکز یک اقلیم واقع بود، باز هم آن اقلیم از آنجا اداره می‌شد.^۲

با وجود آنکه در انتخاب مکان کهن دژ در شهر این دوره تفاوت‌هایی دیده می‌شود، شکل غالب جایگزینی ارگ در شهر بر مبنای الگوی هماهنگ در فضایی مرتبط با مسجد جامع و بازار بود که اغلب در منطقه ربض قرار داشتند. این الگو، تغییرات معنادار مناسبات اجتماعی - اقتصادی شهر این دوره را بازتاب می‌دهد.^۳

ابن ربیع، ضمن سفارش‌هایش به معتصم او را ملزم می‌کند که وسیع‌ترین جا را در اطراف شهر برای استقرار خود انتخاب کند و خواص را در اطراف خود جای دهد. این شرط؛ یعنی مستقرشدن حاکم و خواص او در یک منطقه جداگانه از شهر بیانگر دیدگاه اجتماعی حاکم در آن دوره است؛ زیرا اینها یک طبقه خاص اجتماعی و دارای تمایلات مشترکی و از یک سطح اجتماعی نزدیک به هم بودند. همین امر گرد آمدن آنها را در یکجا سهولت می‌بخشید و باعث می‌شد این طبقه در سطح شهر پراکنده نشده و طبقات دیگر را تحت تأثیر خود قرار ندهند. از طرفی فایده دیگری هم داشت و آن عدم ایجاد مزاحمت در نتیجه حرکت موکب حاکم برای رفت و آمد مردم عادی بود.^۴ در شهرهایی که ارگ با مسجد فاصله داشت، این دو قسمت به‌وسیله یک خیابان اصلی «شارع اعظم» به هم ارتباط پیدا می‌کردند؛ به‌طوری که موکب حکام را به هنگام عزیمت به مسجد برای ادای فریضه نماز در خود جای می‌داد.^۵

۱. مقدسی، احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، ص ۲۱۱.

۲. عثمان، مدینه اسلامی، ص ۲۹۳.

۳. یوسفی‌فر، «الگوی گسترش کالبدی شهر در سده‌های میانه تاریخ ایران»، مجله شناخت، ص ۳۱۳.

۴. عثمان، مدینه اسلامی، ص ۸۹.

۵. همان، ص ۹۳.

تأثیر الگوی توسعه شهری ابن‌ربیع بر گونه گسترش شهرهای خراسان بزرگ ... □ ۱۲۵

در توصیفی که از ارگ بخارا در کتاب *تاریخ بخارا* آمده می‌خوانیم: «و در میان حصار راهی بود راست، از این در به آن در و این حصار جای باشش (بودن) پادشاهان و امیران و سرهنگان بوده است و زندان‌ها و دیوان پادشاهی و کاخ جای نشست پادشاهان از قدیم باز و سرای خزانه در وی بوده است ... و این حصار را در چشم خلق حرمتی عظیم بود.»^۱ در دیگر توصیفات جغرافی نویسان از ارگ بخارا، اشاره شده که کهن دژ بیرون از شهر در جایی بلندتر جای داشته است (در یک گوشه دیوار شهر بوده و نه در وسط آن) و درحقیقت خود قلعه شهر کوچکی بوده است که خانه حاکم و زندان در آن قرار داشته است بنابراین به خوبی می‌توانست تمام شهر را تحت کنترل داشته باشد.^۲

در سمرقند دیگر شهر مهم ناحیه سغد، برخلاف کهن دژ بخارا که در یک گوشه دیوار شهر واقع بود، ارگ در مرکز شارستان قرار داشت و محل زندگی حاکم بود.^۳

مقدسی نوشته: نیشابور شهری بزرگ و بسیار آباد، و مساحتش یک فرسخ در یک فرسخ بود.^۴ به نقل از اصطخری و مؤلف حدودالعالم در سده چهار قمری / ده میلادی نیشابور ظاهراً دارای دو کهن دژ و دو شهر مجزا بوده است که یک ریز هر دو شهر را دربر می‌گرفت. یکی از کهن دزها دارالعماره بود. به نوشته مقدسی دارالعماره نزدیک مسجد جامع در ریز بود و در میدانی معروف به میدان حسین، قرار داشت. دارالعماره دو دروازه داشت: یکی رو به شهر و یکی رو به ریز و گرداگرد آن ریز واقع بود.^۵

شرط هفتم

«برای پیشگیری از دست‌اندازی دشمنان بر شهر، حاکم باید حصار پیرامون آن بکشد؛ زیرا کل شهر به منزله یک خانه است.» به‌طور معمول در طول سده‌های میانه امنیت برای تکوین جامعه اسلامی از نیازهای اولیه به‌شمار می‌رفت. توجه به مسئله امنیت شهر به تمام اقشار مردم اعم از فقیر و غنی مربوط می‌شد. یکی از شرایط انتخاب موقعیت شهر آن بود که مکان احداث شهر به‌طور

۱. نرشخی، *تاریخ بخارا*، ص ۳۵ - ۳۴.

۲. ابن حوقل، *ایران در صورت الارض*، ص ۲۱۱ - ۲۱۰؛ اصطخری، *مسالك الممالک*، ص ۲۳۹؛ ابن‌القیه همدانی، *مختصر البلدان*، ص ۱۷۵.

۳. همان.

۴. مقدسی، *احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم*، ص ۹۱.

۵. اصطخری، *مسالك الممالک*، ص ۲۳۹؛ مجهول المؤلف، *حدود العالم من المشرق الى المغرب*؛ مقدسی، *احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم*، ص ۴۴۷ - ۳۱۵.

طبیعی مستحکم باشد و با حصار بتوان استحکامات شهر را کامل کرد.^۱ با این کار مردم شهر می‌توانستند در موقع خطر از شهر خود دفاع کنند. حصارکشی به دور شهر سنتی بود که از ایران ساسانی به دوره اسلامی منتقل شد. در خراسان با استفاده از تجربیات گذشته در نحوه ساختن و طراحی حصار و برج‌های آن مجموعه مهمی از این نمونه‌ها ساخته شد که آثار آن تا روزگار امروز در شهرهای باقی است.

شیوه‌های ابداعی معماری حصار سازی در دوره اسلامی منعکس‌کننده روش‌های پیشرفته‌ای است که برای دفاع از شهرها به کار گرفته می‌شد. از همان آغاز قدرت یافتن اسلام در منطقه به استحکام دفاعی شهرها توجه شده و با تجهیزاتی چون خندق و بارو محافظت می‌گردید. به‌خصوص در مناطق مرزی، از ابتدا صورت یک شهر نظامی را به خود می‌گرفت تا نیاز امنیتی مردم شهر و محافظان خود را برآورده سازد. با گسترش فتوحات ساختن برج و باروهای مستحکم برای شهرهای فتح شده اقدامی ضروری به نظر می‌رسید؛ به‌خصوص در شهرهایی که از آغاز با انگیزه دفاعی و نظامی ایجاد شده بودند. شهرهای سرحدی خراسان بزرگ از زمره همین شهرها بوده است که به حصارکشی و برج و باروی آن اهمیت زیادی داده شد. راه‌های ارتباطی شهرها نیز نقش مهمی در ایمنی آن داشت. اقدامات حکومت‌های مسلمانان در ایمن‌سازی شهرهای مرزی خراسان سبب شد تا این شهرها به مراکز بازرگانی قدرتمند تبدیل شود و قدرت آنان در سراسر منطقه تثبیت گردد و به راحتی بتوانند یورش‌های که از طرف ترکان بیابان گرد، شهرها را تهدید می‌کرد، سرکوب کنند.^۲

در دوره اسلامی با بهره‌گیری از الگوی دوره ساسانی، از همان روش‌های پیشین در جهت ایجاد امنیت و محافظت از شهرها استفاده شد. با این تفاوت که چون بزرگان جامعه و خود مردم عادی به اسلام گرویده بودند، در سایه تعلیمات اسلامی توجه به برنامه‌ریزی اجتماعی در همه جوانب از جمله توجه به محافظت از شهر، جنبه مذهبی به خود گرفت؛ به‌طوری که از بنا کردن کهن دژ و حصار برای شهر در بین فقها با عنوان «بنای واجب» یاد شده است.^۳ با اینکه ساختن و عمران این‌گونه بناها به عهده دولت بود، اگر دستگاه‌های حکومتی به‌تنهایی از عهده این امر برنمی‌آمدند، علما با نوع فتوای خود شرایط و لزوم همکاری مردم را به وجود می‌آوردند؛ به‌طوری که یکی از نمونه‌های وقف در طول دوره سده ۹ تا ۱۳ م. / ۳ تا ۷ ق وقف ساختن و عمران حصار شهر جهت محافظت

۱. ورجاوند، شهرسازی و شهرنشینی در ایران، ص ۱۲.

۲. نرسخی، تاریخ بخارا، ص ۷۸؛ مقدسی، احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، ص ۲۰۷؛ مجهول المؤلف، حدود العالم من المشرق الی المغرب، ص ۱۹۶.

۳. مسعودی، مروج الذهب ومعادن الجواهر، ج ۱، ص ۲۱۴.

مسلمانان بود. چون در این دوره کل شهر را به چشم یک خانه می‌دیدند که لازم بود از این مجموعه با هم محافظت شود.^۱

باروها به دلیل کارکرد مفیدشان همواره بازسازی می‌شدند. دلیل این امر در مورد شهرهای ماوراءالنهر وجود پدیده «غارت - دفاع» از سوی ترکان بیابان گرد بود. بنای دیوار در پیرامون شهر، راهی بود برای جلوگیری از هجوم و تاخت و تاز ترکان. نرشخی دلیل برپایی دیوار بخارا در زمان خلافت مهدی عباسی را به‌طور مفصل بیان کرده است.^۲ همچنین ابن‌القیه به برج‌های باروی سمرقند چنین اشاره می‌کند: «بر بلندترین جای باروی سمرقند بناهایی سربرافراشته و برج‌های جنگ را ساخته‌اند».^۳

دروازه نیز عامل دفاعی مهمی در ساختار شهر محسوب می‌شد، برای همین در تهیه آنها نهایت دقت به کار می‌رفت تا در برابر ضربات دشمن مقاومت نماید. در بیشتر موارد رویه آن از آهن ساخته می‌شد تا در برابر ضربات دشمن یا آتش افروزی مقاومت کند. این روش در بیشتر دروازه‌های شهرهای اسلامی وجود داشت. برای مثال: سمرقند، مرو، بلخ، بخارا و هرات را می‌توان نام برد.^۴ اصطخری از دروازه آهنین سمرقند یاد می‌کند.^۵ ابن‌القیه آورده که دروازه‌های سمرقند از جنس چوب و دو اشکوبی بودند. در فاصله حصار خارجی (حصار رض) و حصار داخلی شهر (حصار کهن دژ) شارستان قرار داشت.^۶ از این‌رو مدافعان حصار داخلی قادر بودند به خوبی از شهر دفاع کنند. مدافعان حصار داخلی توانایی این را داشتند در صورت عبور مهاجمان از حصار بیرونی دشمن را در فضای کوچه‌های شارستان شکار کنند.

باروی بزرگ داخلی، محکم‌ترین و قوی‌ترین خط دفاعی به‌شمار می‌رفت و ابعاد بنای آن مؤید این امر است. برای مثال نرشخی آورده: باروی کهن دژ بخارا که قطر حصار آن در قسمت پایین ۳۵ متر و عرض آن در بالا به ۱۲ متر می‌رسید، تعداد زیادی برج نیم دایره‌ای داشت که در آنها نگهبانان از بارو محافظت می‌کردند. دروازه‌های حصار دارای راه روی پلکانی بود که به محوطه بازی در بالای

۱. ابن‌ربیع، سلوک الممالک فی تدبیر الممالک، ص ۱۰۶.

۲. جهت مطالعه نرشخی، تاریخ بخارا، ص ۴۷ دیده شود.

۳. ابن‌القیه همدانی، مختصر البلدان، ص ۱۷۵.

۴. مقدسی، احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، ص ۲۰۸؛ مجهول المؤلف، حدود العالم من المشرق الی المغرب، ص ۱۷۱.

۵. اصطخری، مسالک الممالک، ص ۲۴۸.

۶. ابن‌القیه همدانی، مختصر البلدان، ص ۲۷۵ - ۹۶.

هر دروازه ختم می‌شد و سربازان به دلیل ارتفاع زیاد آن می‌توانستند به راحتی از بالای آن منطقه را زیر نظر بگیرند. «سور» شهر بخارا بیشتر از دوازده فرسنگ طول داشت. همچنین اصطخری در مورد بلخ اشاره کرده که دارای باروی عظیمی بود.^۱

طراحی دروازه‌های چهارگانه شهرها چنان طراحی می‌شد که مدافعان شهر را به هنگام بروز جنگ قادر می‌ساخت تا ورود و خروج به شهر را کنترل کنند و به نحو مطلوبی همه چیز را کنترل کنند. این دروازه‌ها توسط محافظانی کنترل می‌شد. در کنار هر دروازه تعداد زیادی اتاق وجود داشت که بیشتر آنها متعلق به سربازان بود. در هنگام ناامنی از هر دروازه تا ۱۰۰۰ سرباز محافظت می‌کرد. اصطخری در مورد دروازه‌های کهن دژ نیشابور می‌نویسد: «قهندژ را دو دروازه است و شارستان آن را چهار دروازه می‌باشد».^۲

اصطخری در مورد دروازه‌های بلخ می‌نویسد:

حصارهای درونی و بیرونی شهر دارای دروازه‌های چندی بودند که محل رفت‌وآمد محلیان بود. دروازه‌ها دارای درب‌های محکمی بود و دروازه بانانی همیشه رفت‌وآمد مردم را زیر نظر داشتند. به هنگام شب در ساعتی معین درب‌های دروازه بسته می‌شد و ورود و خروج به شهر به کلی قطع می‌گردید. در فاصله معینی بر بالای دیوار حصار شهر اطاقک‌های کوچکی به نام برج می‌ساختند و نگهبانانی درون آنها به پاسداری می‌پرداختند؛ چون دیوارها بلند بود، نگهبانان با دید کافی به اطراف شهر مسلط بودند.^۳

کندن خندق یکی دیگر از راه‌های حفظ شهر از دست مهاجمان بود که با جاری کردن آب درون آن مانع مطمئنی در گرد شهر پدید می‌آمد. معمولاً به هنگام ساختن باروی شهر از خاک پیرامون آن استفاده می‌کردند و به این صورت خندقی مصنوعی به وجود می‌آمد، سپس برای ایجاد راه ارتباطی پلی روی خندق بسته می‌شد و از طریق دروازه‌ها رفت و آمد صورت می‌گرفت. منابع نوشته‌اند: خندقی گرداگرد شهر سمرقند را محافظت می‌کرد.^۴ اصطخری همچنین در مورد خندق بخارا می‌نویسد:

۱. نرشخی، تاریخ بخارا، ص ۹۱؛ اصطخری، مسالک الممالک، ص ۲۹۰.

۲. همان، ص ۲۷۱؛ نرشخی، تاریخ بخارا، ص ۸۹.

۳. اصطخری، مسالک الممالک، ص ۲۸۲.

۴. همان، ص ۲۴۷؛ ابن‌حوقل، ایران در صورة الارض، ص ۲۱۹؛ مقدسی، احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، ج ۲، ص ۴۰۲.

رود سغد در نزدیکی بخارا در کنار دیوار شهر به چند شاخه تقسیم می‌شد و دیوار شهر را در بر می‌گرفت. شاخه‌ای به دروازه شهر می‌رسید و از آنجا دیه‌ها و مزارع و اماکن داخل دیوار شهر را مشروب می‌ساخت. پاره‌ای از ساختمان‌های شهر در کنار شاخه‌های این رود قرار داشتند. گاهی طول دیوارهای اطراف شهر از یک فرسنگ بیشتر بود.^۱

ابن‌حوقل آورده: «... ارگ بخارا این‌گونه بود و درخندق آن آب انداخته می‌شد.»^۲ مطلب جالب توجه درباره باروی بخارا اینکته: «علاوه بر قصبه، بیشتر روستاهای اطراف بخارا را دربر می‌گرفت و محدوده داخل بارو بیشتر آبادی و باغ بود. صحرا و زمین لم یزرع وجود نداشت.»^۳ *حدود العالم* می‌نویسد: «بخارا شهری بزرگ است و آبادان‌ترین شهر است اندر ماوراءالنهر و مستقر ملک مشرق و جایی نمناک است ... کهن دز است و شارسستان است و ربض است. حدود بخارا دوازده فرسنگ است در دوازده فرسنگ و دیواری به گرد این کشیده به یک پاره و همه رباطها و ده‌ها در اندرون این دیوار است.» اصطخری نوشته: کهن دز، شارسستان و ربض با حصارها و دروازه‌های جداگانه از هم جدا شده بود. روستاهای درون حصار شهر به صورت به هم پیوسته بود و حدود ۲۰۰ بستان در آنها قرار داشت که سراسر میوه‌زار بود.^۴ ابن‌حوقل آورده: ربض بخارا خود شهر بزرگی بود که دیوارهای بلندی با وسعت بسیار آن را فرا گرفته بود. ربض دارای هفت دروازه بود که همه دروازه‌ها آهنین بود.^۵ مقدسی در شرحی کامل درباره باروی بخارا می‌نویسد: «گرد پنج شهر آن دیوار است که درونش دوازده در دوازده فرسنگ است. در آنجا زمین بایر و دیه (ده) و امانده (ناآباد) دیده نمی‌شود. نام قصبه آن نموجکت است. از شهرهای درون دیوار آن طواویس، زندنه، بمجکت، خجادی و مغان است. (و آنچه بیرون آن است) بیکنند (زنکرا)، خرغانکت، خدیمتکن، عروان (گردان)، بخسون، سیکت، جرغرسیشکت، آریامیتن (رامتین) و رخی و ... و دیه‌هایش که از بسیاری شهرها بزرگ‌ترند: برانیه (ورزانه، افشنه، اودنه، و ... و چیزی از شهر بودن کم ندارند، جز داشتن منبر».^۶

۱. اصطخری، *مسالك الممالک*.

۲. همان، ص ۲۴۷؛ ابن‌حوقل، *ایران در صورت الارض*، ص ۲۱۳.

۳. همان، ص ۲۱۱.

۴. اصطخری، *مسالك الممالک*، ص ۲۳۱.

۵. ابن‌حوقل، *ایران در صورت الارض*، ص ۳۶۵؛ مجهول المؤلف، *حدود العالم من المشرق الى المغرب*، ص ۱۱۶.

۶. مقدسی، *احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم*، ص ۳۸۶.

او درباره حصار و دروازه‌های نیشابور آورده: ... قهن دز دو دروازه، و شهر چهار دروازه که دروازه‌های شهر عبارت بودند از: دروازه پل؛ کوچه معقل؛ قهندز و پل تگین. در بیرون شهر و خارج قهن دز و گرداگرد آن، حومه واقع بود و بازارهای شهر در حومه قرار داشت. این حومه دارای حصار با دروازه‌های متعددی بود. مردم از طریق دروازه‌های حصار ریض، امکان آمد و شد به حومه شهر را داشتند.^۱ ابن حوقل نیز اشاره کرده: نیشابور در دشتی گسترده ساخته شده و بناهای آن شهر از گل بود تا آنکه غزان (غزنوی‌ها) آن شهر را ویران کردند. از آن پس، کاخ‌ها و سراهای رنگین ساخته‌اند. (ظاهراً با کاشی‌های لعابدار) مساحت آن یک فرسنگ در یک فرسنگ است و شارستانی آباد دارد. حصار نخستین، شارستان، قهن دز و ریض را دربر می‌گرفت.^۲ معلوم می‌شود علاوه بر اینکه ارگ و شارستان باروهای جداگانه داشته‌اند، در اطراف ریض نیز که بعد از شارستان واقع بود حصار کشیده بودند و وسعت حصار ریض بخارا تقریباً دوازده برابر حصار نیشابور بوده، با این تفاوت که روستاهای بخارا به دلیل سرسبزی منطقه، به بخارا نزدیک بودند و با شهر یک جا در یک حصار قرار داشتند. اما در نیشابور فاصله روستاها از شهر زیاد بود و امکان ساختن حصاری چون شهر بخارا میسر نبود. در متن‌های تاریخی مربوط به شهرهای سده‌های نهم تا دوازدهم میلادی / سوم تا سوم تا ششم هجری که عمده شهرها را همان شهرهای کهن تشکیل می‌دهد، شاهد آنیم که ثروت و آبادانی و فعالیت‌های اصلی شهر به‌طور عمده در شارستان و در ریض که پیرامون آن و سومین دایره تشکیل‌دهنده شهر به‌شمار می‌رود متمرکز بود. دایره اول کهن دژ، دایره دوم شارستان و دایره سوم ریض. به اعتقاد ابن‌ربیع تأمین امنیت کل شهر به‌مثابه تأمین یک پیکر واحد بود.^۳

شرط هشتم

«حاکم باید اهل علم و صنعت را به قدر حاجت ساکنان شهر به آن منتقل کند تا اینکه نیاز مردم از این جهت برطرف شده و ناچار نباشند به شهرهای دیگر مراجعه کنند.» یکی از نشانه‌های شهرهای دارای مدنیت، در طول سده‌های مذکور ساکن بودن صنعتگران و تولیدکنندگان محصولات در آن شهر بود. این امر یکی از عوامل رشد شهرها به حساب می‌آید. ارائه این خدمات عاملی بود که میزان تمدن یک جامعه را با آن می‌سنجیدند و آن را از سایر جوامع متمایز می‌کردند. شهرهایی که به‌طور طبیعی شکل گرفته بود، به مرور زمان توانسته بود به این قبیل خدمات دست یابد. فعالیت صنعت

۱. همان، ص ۴۷۱.

۲. ابن حوقل، *ایران در صورت الارض*، ص ۳۱۲ - ۳۱۰.

۳. ابن‌ربیع، *سلوک الممالک فی تدبیر الممالک*، ص ۱۰۶.

تأثیر الگوی توسعه شهری ابن‌ربیع بر گونه گسترش شهرهای خراسان بزرگ ... □ ۱۳۱

گران در یک شهر ضمن رفع نیاز مردم سبب ایجاد ثروت و رونق اقتصادی در کل منطقه بود. صنایع رو به تکامل می‌نهاد و تجارت رونق می‌گرفت. خدمات عمومی در سایه چارچوب قوانین و مقرراتی که دولت در قالب تشکیلات اداری مجری آن بود، توسعه می‌یافت.^۱

طبق مستندات تاریخی در شهرهای خراسان بزرگ انواع مصنوعات محلی همچون انواع منسوجات، انواع ظروف فلزی، سفالی و شیشه‌ای، انواع عطر، میوه‌های خشک و ابزار و یراق تولید می‌شد و تا دورترین مناطق نیز صادر می‌گشت.^۲

ابن‌حوقل درباره نیشابور می‌نویسد: «ثروت بازرگانانش بسیار بود ... پارچه‌های ابریشمی و نخی آن شهر به نواحی دیگر صادر می‌شد. نساجان و بافندگان این شهر معروف‌اند، جامه‌های مَلَهَم و تافته و رافته در این شهر پدید می‌آید که این جامه‌ها را به دیگر ولایات صادر می‌کنند.»^۳ به گفته ابن‌الفقیه، نیشابور بر سر راه‌های تجارتي قرار داشته است. ابن‌حوقل می‌نویسد: «حجره‌هایی هست که صاحبان حرف در آن مشغول‌اند از قبیل کلاه‌سازان؛ کفش‌گران؛ خرازان؛ ریسمان‌گران و بزازان که هر یک بازارهای مخصوص به خود دارند.»^۴ این امر نشان از وجود اصناف و بازارهایی دارد که هر صنف در بازار مخصوص به خود فعالیت می‌نمود.

در مورد حضور صنعتگران در بازارهای بخارا سخنان بسیاری از مکتوبات جغرافی نویسان برداشت می‌شود: *حدود العالم* می‌نویسد: «از او (بخارا) بساط و فرش و مُصلی نماز خیزد نیکو و پشمین و شوره خیزد کی بجای‌ها ببرند.» نیز می‌نویسد: «از آدینه بازار روی و کرباس به همه ولایت‌ها می‌برند.» در بخارا و توابعش پارچه‌های زیبایی ابریشمی، کتانی و پشمی بافته می‌شد که به دیگر مناطق سرزمین اسلامی صادر می‌شده و از مهم‌ترین کالاهای صادراتی آن دوره بود. از جمله این پارچه‌ها «شاذروان» بود که بسیار مورد داد و ستد واقع می‌شد.^۵ به گفته نرشخی هر سال نماینده‌ای از سوی خلیفه بغداد می‌آمد و به جای مالیات از این پارچه می‌برد.^۶ مقدسی پارچه‌های نرم، جا نماز، فرش، جامه پشمی برای رختخواب، کمر بند برای اسبان، جامه ایشمونی، پیه، پوست آهو و

۱. عثمان، مدینه اسلامی، ص ۲۱۱.

۲. نرشخی، تاریخ بخارا، ص ۲۸۹؛ مجهول المؤلف، *حدود العالم من المشرق الی المغرب*، ص ۳۲۹؛ مقدسی، *احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم*، ص ۴۷۶ - ۴۷۵؛ ابن‌حوقل، *ایران در صورت الارض*، ص ۲۱۸ - ۲۱۷.

۳. همان، ص ۲۸۸.

۴. همان، ص ۲۲۸ - ۱۶۱؛ ابن‌الفقیه همدانی، *مختصر البلدان*، ص ۱۶۷ - ۸۷.

۵. مجهول المؤلف، *حدود العالم*، ص ۳۲۹.

۶. نرشخی، *تاریخ بخارا*، ص ۲۸۹.

روغن سر را از صادرات بخارا و توابع آن می‌شمارد. ابن حوقل هم تولیدات بخارا را جامه‌های پنبه‌ای معروف به بخاری، فرش، جامه پشمی و سجاده نماز می‌داند که به عراق، فارس، کرمان و حتی به هندوستان صادر می‌شد. نرشخی و اصطخری همچنین از پارچه‌های موسوم به «زندنجی» یاد می‌کنند که در شهر زندنه و بسیاری از شهرهای بخارا بافته می‌شد. در بافتن این پارچه (کرباس) چنان ذوق و سلیقه به کار می‌رفت که بعد از فرستاده شدن به عراق و فارس ارزش آن با دیا برابری می‌کرد.^۱

پیدااست در شهرهای خراسان تولید آن چنان رونق داشته است که علاوه بر برآمدن نیاز ساکنین محلی، مقدار زیادی از محصولات مزاد صادر می‌شده است.^۲ بنابراین ساکنین علاوه بر تأمین نیازهای خود می‌توانستند مزاد محصولات تولید شده را به دورترین نقاط آن روز صادر کنند.

نتیجه

براساس مستندات تاریخی، جغرافی‌نویسان سده‌های نهم تا سیزدهم میلادی / سوم تا هفتم هجری در شهرهای خراسان بزرگ الگوی گسترش شهرها همچون دیگر شهرهای اسلامی، تحت تأثیر الگوهایی قرار داشت که حاکم بر کل سرزمین اسلامی بود. اصولی که براساس تجربیات تمدن‌های گذشته، توسط عالمان دینی براساس اندیشه‌های دانشمندان مشخص می‌شد و نیازهای فردی و اجتماعی، مادی و معنوی مسلمانان شهرنشین را برآورده می‌ساخت.

گسترش شهرهای خراسان در سده‌های مذکور با ساختار عوامل زیربنایی شهر، رابطه‌ای مستقیم داشت که بدون آنها، گسترش شهر غیرممکن بود. مهم‌ترین این مسائل، توجه به تأمین آب شهر، ایجاد امنیت از طریق ساختن حصار و برج در اطراف شهر، ساختن شبکه‌های اصلی ارتباطی درون شهری (خیابان‌ها)، ایجاد مسجد جامع و بنای بازار بود.

سرمایه‌گذاری برای ایجاد عوامل زیربنایی و برنامه‌ریزی طرح‌ها و سامان بخشی به ساختار شهر و به اجرا در آوردن آنها، بدون حضور حکومت‌ها و یک سازمان اجرایی توانمند امکان‌پذیر نبود. این امر در سده‌های نهم تا سیزدهم میلادی / سوم تا هفتم هجری علی‌رغم جدایی‌های سیاسی بین دولت‌های سامانیان، غزنویان، قره‌خانیان و سلجوقیان با توجه به شرایط جغرافیایی، به انجام رسیده است. تمام این حکومت‌ها با الگو گرفتن از چارچوب مقرر شده توسط حکومت بغداد که براساس دستورات اسلام طراحی شده بود، به امر خطیر اداره شهرها مبادرت می‌کردند.

۱. همان، ص ۲۳ - ۲۲؛ مقدسی، *احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم*، ج ۲، ص ۴۷۶ - ۴۷۵؛ ابن حوقل، *ایران در صورت*

الارض، ص ۲۱۸ - ۲۱۷؛ اصطخری، *مسالك الممالک*، ص ۲۴۵.

۲. درباره حضور صنعتگران و عالمان در هر شهر و تأثیر آن در رونق شهرها در همین مقاله در شرط‌های پنجم و ششم اشاراتی مرتبط نوشته شده است.

منابع و مأخذ

۱. ابن اثیر، معزالدین ابن علی، *الکامل (تاریخ بزرگ اسلام و ایران)*، ج ۸ - ۷، ترجمه عباس خلیلی، تهران، شرکت چاپ و انتشارات علمی، ۱۳۴۵.
۲. ابن الفقیه همدانی، احمد بن محمد، *مختصر البلدان*، محقق محمدرضا حکیمی و مسعود ح.، تهران، فرهنگ ایران، ۱۳۷۹.
۳. ابن حوقل، محمد بن علی، *ایران در صورت الارض*، ترجمه جعفر شعار، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۶.
۴. ابن ربیع، شهاب‌الدین احمد، *سلوک الممالک فی تدبیر الممالک*، تحقیق عارف احمد عبدالغنی، دمشق، دار کنان، ۱۹۵۲.
۵. ابن رسته، احمد بن عمر، *اعلاق النفیسه*، حسین قره چانلو، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۵.
۶. اصطخری، ابواسحاق ابراهیم، *مسالك الممالک*، ترجمه تستری به اهتمام ایرج افشار، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۸.
۷. بارتولد، واسیلی ولادیمیرویچ، *ترکستان نامه*، ج ۲، ترجمه کریم کشاورز، تهران، آگاه، ۱۳۷۸.
۸. باستانی‌راد، حسن، «کوی (محلّه) در شهرهای ایرانی سده‌های نخستین اسلامی»، *پژوهش‌های تاریخی اسلام و ایران*، دوره ۶، ۱۳۹۱، ش ۱۰، ص ۳۰ - ۱۰.
۹. بیهقی، ابوالفضل محمد بن حسین، *تاریخ بیهقی*، تصحیح علی‌اکبر فیاض، مشهد، فیاض، ۱۳۵۰.
۱۰. الحاکم نیشابوری، ابو عبدالله، *تاریخ نیشابور، خلیفه نیشابوری*، به اهتمام شفیع کدکنی، تهران، آگه، ۱۳۷۵.
۱۱. حموی، یاقوت بن عبدالله، *برگزیده مشترک معجم البلدان*، محمد پروین گنابادی، امیرکبیر، ۱۳۶۲.
۱۲. دهخدا، علی‌اکبر، *لغت‌نامه*، نسخه الکترونیکی.
۱۳. دونالد، ویلبر، *معماری اسلامی ایران در دوره ایلخانی*، عبدالله فریار، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۷۴.
۱۴. سلطان‌زاده، حسین، *تاریخ مختصر شهر و شهرنشینی در ایران*، تهران، چهارطاق، ۱۳۹۰.
۱۵. شکوهی، مهرداد، *نقوذ شهرسازی ایران در هند، شهرهای ایران*، ج ۴، گردآوری محمدیوسف کیانی، تهران، جهاد دانشگاهی، ۱۳۷۰.
۱۶. عثمان، محمد عبدالستار، *مدینه اسلامی*، ترجمه علی چراغی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۶.
۱۷. غفوراف، باباجان، *تاجیکان*، تهران، سازمان چاپ و انتشار وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۹۹۷.
۱۸. کرمر، جونل، *احیای فرهنگی در عصر آل بویه*، محمدسعیدحنایی کاشانی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۵.

۱۳۴ □ فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، س ۷، پاییز ۹۵، ش ۲۴

۱۹. کیانی، محمدیوسف، *شهرهای ایران (گردآوری)*، ج ۱، تهران، هواپیمایی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۵.
۲۰. مجهول المؤلف، *حدود العالم من المشرق الى المغرب*، به کوشش منوچهر ستوده، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۰.
۲۱. مسعودی، علی بن حسن، *مروج الذهب ومعادن الجواهر*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، علمی فرهنگی، ۱۳۷۴.
۲۲. مقدسی، ابو عبدالله محمد بن احمد، *احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم*، ج ۲، تصحیح نقی منزوی، تهران، شرکت مولفان و مترجمان ایران، ۱۳۶۱.
۲۳. نرشخی، ابوبکر محمد بن جعفر، *تاریخ بخارا*، ترجمه ابونظر محمد بن عمر، تصحیح مدرس رضوی، تهران، طوس، ۱۳۶۳.
۲۴. ورجاوند، پرویز، *شهرسازی و شهرنشینی در ایران*، ج ۴، گردآورنده محمدیوسف کیانی، تهران، انتشارات جهاد دانشگاهی، ۱۳۷۰.
۲۵. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، *البلدان*، تصحیح محمدابراهیم آیتی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۲.
۲۶. یوسفی فر، شهرام، «الگوی پیدایش شهر و شهرنشینی در ایران»، *مجله تاریخ ایران*، ۱۳۸۹، ش ۶۴ / ۵، ص ۱۷۰ - ۱۴۵.
۲۷. _____، «الگوی گسترش کالبدی شهر در سده‌های میانه تاریخ ایران»، *مجله شناخت*، ۱۳۸۵، ش ۵۲، ص ۳۱۹ - ۳۰۲.